

# درس‌های جهانی حذف یارانه‌ها

از اکوادور تا اندونزی، مسیر حذف یارانه‌ها نشان داده که تدریج، اطلاع‌رسانی و حمایت هدمند، شرط موفقیت اصلاحات اقتصادی و جلوگیری از بی‌ثباتی اجتماعی است



حذف یارانه‌ها –چه به‌صورت ناگهانی و چه تدریجی –از دیدگاه مالی ممکن است به‌عنوان راهکاری برای مدیریت کسری بودجه و تخصیص منابع به نیازمندان، توجیه‌شود. اما تجربیات جهانی وداخلی نشان می‌دهند که «چگونگی» اجرای چنین سیاست‌هایی، تأثیر قابل‌توجهی در پیامدهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی دارد. در غیاب شبکه‌های جبرانی مناسب، شفافیت در مصرف منابع و آمادگی اطلاعاتی برای شناسایی دقیق مشمولان، حذف یارانه‌ها می‌تواند به‌فروپاشی معیشت خانوارها، تشدید نابرابری‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی منتهی‌شود.

## آثار اجتماعی حذف یارانه‌ها

اولین و آشکارترین اثر حذف یارانه‌ها، افزایش هزینه واقعی خانوارها و کاهش قدرت خرید آنهاست. این تأثیر، به‌ویژه در میان خانوارهای کم‌درآمد و طبقه متوسط قابل‌مشاهده است که برای تأمین نیازهای اولیه خود، ناچار به کاهش مصرف کالاهای ضروری، از جمله مواد غذایی می‌شوند. این کاهش مصرف به‌ویژه در مواردی که کالری مصرفی کاهش می‌یابد، به کاهش کیفیت تغذیه و به‌دنبال آن به‌وجودآمدن مشکلات سلامتی برای افراد، به‌ویژه کودکان و زنان باردار، می‌انجامد. مطالعات نشان می‌دهند کمبود کالری، تأثیرات منفی بلندمدتی بر رشد و بهره‌وری نیروی انسانی دارد و بر کیفیت نیروی کار در آینده تأثیرگذار است.

افزون بر این، افزایش هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل به دلیل حذف یارانه‌ها، فشار قیمتی را در سبد مصرفی خانوارها تشدید می‌کند. این امر می‌تواند فقر قابل

اندازه‌گیری را به فقر قابل مشاهده اجتماعی تبدیل کند و آسیب‌های اجتماعی فراوانی به‌وجودآورد. در سطح اجتماعی وروانی، حذف یارانه‌ها یا تهدید به آن، اعتماد عمومی به دولت را تضعیف می‌کند. وقتی مردم ندانند درآمدهای حاصل از حذف یارانه‌ها به کجا و چگونه هزینه می‌شود، حس بی‌عدالتی و سلب حقوق تقویت می‌شود. این ناکامی در توضیح و جبران ممکن است به کاهش مشارکت مدنی و بروز نارضایتی‌های عمومی منجر شود. یکی از پیامدهای این روند، اعتراضات و اعتصابات است که می‌تواند تبعات اقتصادی واجتماعی سنگینی به‌دنبال داشته‌باشد. همچنین، طبقه متوسط که به‌عنوان پیونددهنده طبقات مختلف عمل می‌کند، پس از حذف یارانه‌ها و کاهش حمایت‌های اجتماعی، ممکن است سریعاً به طبقات آسیب‌پذیر منتقل شود و این فرایند به‌مرور سرمایه اجتماعی کشور را تضعیف کند.

## نمونه‌های جهانی و پیامدهای عملی آن‌ها

تجارب جهانی نشان می‌دهند حذف یارانه‌ها، بسته به چگونگی اجرای آن، می‌تواند منجر به پیامدهای متفاوتی شود. یکی از نمونه‌های شاخص، تجربه اکوادور در سال ۲۰۱۹ است. در این کشور، تصمیم به حذف یارانه سوخت به‌صورت ناگهانی گرفته شد که منجر به افزایش شدید قیمت‌ها و واکنش‌های فوری از بخش‌های حساس اقتصاد مانند حمل‌ونقل و کشاورزی گردید. این فشارها ظرف چندروز به اعتراضات سراسری و بحران سیاسی در این کشور تبدیل شد. دولت مجبور به لغو تصمیم خود شد و به‌دنبال آن هزینه‌های سیاسی و انسانی قابل‌توجهی پرداخت. این تجربه نشان می‌دهد حذف‌های سریع بدون

انجام گفت‌وگوی اجتماعی و بدون داشتن شبکه‌های جبرانی، می‌تواند به بی‌ثباتی جدی و ناآرامی‌های اجتماعی منتهی‌شود. در مقابل، اندونزی تجربه‌ای متفاوت داشت. این کشور با برنامه‌ریزی دقیق‌تر و تدریجی‌تر، توانست تأثیرات منفی حذف یارانه‌ها را کاهش دهد. در مدل اندونزی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی همراه با پرداخت‌های نقدی هدفمند به خانوارهای کم‌درآمد، اطلاع‌رسانی گسترده وفازبندی در نظر گرفته شد. این رویکرد توانست آثار اجتماعی منفی را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. این تجربه همچنین نشان می‌دهد که ترکیب حذف یارانه‌ها با پرداخت‌های مستقیم موقت و تقویت پوشش‌های اجتماعی، پذیرش سیاسی را افزایش و هزینه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

در مصر نیز برنامه‌های تعدیل یارانه‌ها که از میانه‌ی سال ۲۰۱۰ اجرا شد، فشارهای مالی دولت را کاهش داد، اما این اصلاحات بدون تقویت کامل شبکه‌های حمایتی، آثار بلندمدت تورم و فشار بر معیشت طبقات پایین را تشدید کرد. از این رو، این تجربه بر لزوم همراه‌سازی اصلاحات اقتصادی با سیاست‌های حمایتی و نظارت دقیق بر اثرگذاری آنها تأکید می‌کند.

آرژانتین و برخی دیگر از کشورهای جهان نیز نشان داده‌اند حتی زمانی که حذف یا کاهش یارانه‌ها از نظر اقتصادی منطقی به‌نظر می‌رسد، مشکلات حقوقی، سیاسی واجتماعی می‌تواند فرایند اجرا را پیچیده کنند. برای مثال، الزام به مشاوره عمومی یا واکنش نهادهای قضایی می‌تواند در اجرای طرح‌ها تأخیر ببندازد. این مسائل ممکن است گاه به تعویق یا تغییر در اجرای

سیاست‌ها نیز منجر شود.

## عوامل موفقیت یا شکست

تجربیات جهانی به‌طور قطع نشان می‌دهند که موفقیت یا شکست حذف یارانه‌ها بستگی زیادی به چگونگی اجرا دارد. برای کاهش ریسک‌های اجتماعی و اقتصادی، پیش‌پرداخت نقدی موقت، کالبرگ هدفمند یا پرداخت‌های انتقالی باید پیش یا هم‌زمان با افزایش قیمت‌ها در دسترس گروه‌های آسیب‌پذیر قرار گیرد تا شوک مصرفی خنثی شود. این تدبیر نه تنها به کاهش ریسک ناآرامی‌ها کمک می‌کند، بلکه از آسیب به سلامت عمومی جلوگیری خواهد کرد.

همچنین، استفاده از داده‌های به‌روز و کیفیت بالا برای شناسایی مستحقان از طریق سامانه‌های آزمون وسع به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که از حذف اشتباه خانوارهای آسیب‌پذیر جلوگیری کنند. سامانه‌هایی که قادر به ثبت اطلاعات دقیق از شرایط مسکن، درآمد نوسانی، بدهی‌ها و شرایط منطقه‌ای هستند، در این زمینه می‌توانند به‌طور مؤثر عمل کنند.

یکی دیگر از نکات مهم در فرایند حذف یارانه‌ها، اعلام دقیق اینکه منابع حاصل از حذف یارانه‌ها به کجا و چگونه هزینه خواهد شد، است. این شفافیت می‌تواند اعتماد عمومی را افزایش واحساس بی‌عدالتی را کاهش دهد. در نهایت، لازم است که دولت‌ها از ابتداروند حذف یارانه‌ها را با جدول زمانی روشن، مشمولیت‌های مشخص و دسترسی به سازوکار تجدیدنظر زیرنظر داشته باشند تا ریسک‌های سیاسی کاهش یابد. به علاوه، برگزاری گفت‌وگو با نمایندگان گروه‌های تأثیرپذیر نظیر رانندگان، کشاورزان، بازنشستگان و نهادهای مدنی پیش از اجرا می‌تواند به جلوگیری از تبدیل مخالفت‌ها به خشونت و ناآرامی‌های اجتماعی کمک کند.

## توصیه‌ها برای ایران

حذف یارانه‌ها در ایران ممکن است از منظر بودجه‌ای ضروری به‌نظر برسد، اما بدون حل سه مشکل کلیدی – داده‌های ناکافی برای دهک‌بندی، نبود شبکه جبرانی فراگیر و شفافیت در هزینه کرد منابع – هرگونه اقدام شتاب‌زده خطر بروز ناآرامی اجتماعی، تشدید فقر و فرسایش اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد. اگر تصمیم به حذف گسترده گرفته می‌شود، باید این فرایند فازبندی، همراه با پرداخت‌های جبرانی هدفمند، به‌روزرسانی سامانه‌های اطلاعاتی و برنامه ارتباطی شفاف اجرا شود؛ در غیر این صورت اصلاح اقتصادی به جای کاهش نابرابری، آن را تشدید خواهد کرد.

تجارب جهانی، به‌ویژه در اکوادور، اندونزی و مصر نشان می‌دهند که حتی در مواقعی که حذف یارانه‌ها از منظر اقتصادی ضروری به‌نظر می‌رسد، اگر بدون تمهیدات جبرانی مناسب و شفافیت در تصمیم‌گیری اجرا شود، می‌تواند تبعات سنگینی برای کشور به‌دنبال داشته‌باشد. بنابراین، اجرای این سیاست‌ها در ایران باید به گونه‌ای صورت گیرد که ضمن کاهش هزینه‌های اجتماعی، بر افزایش اعتماد عمومی و بهبود شرایط اقتصادی تأکید کند.

## تغییر در الگوی مصرف

این روزها، بسیاری از خانوارها مجبور به حذف اقلام ضروری از سبد مصرفی خود شده‌اند. کاهش در مصرف کالاهای اساسی از جمله گوشت، میوه وسبزیجات، در حالی که پیش‌تر تنها مختص به طبقات فرودست بود، اکنون طبقه متوسط را نیز درگیر کرده است. تغییرات در الگوی مصرف، هشداردهنده‌ای از سقوط کیفیت زندگی و افزایش احساس بی‌عدالتی در میان مردم است. نمی‌توان تأثیر تحریم‌ها وفشارهای اقتصادی خارجی بر وضعیت اقتصادی ایران را نادیده گرفت. محدودیت‌های تجاری، افزایش هزینه‌های واردات ونوسانات شدید در درآمدهای ارزی بی‌شک اثرات منفی عمیقی بر زندگی مردم گذاشته‌اند. اما در کنار این عوامل خارجی، سوءمدیریت‌های داخلی، بی‌انضباطی مالی، نبود اصلاحات ساختاری و عدم شفافیت نیز به بحران اقتصادی دامن زده است. یکی از دلایل تشدید وضعیت خط فقر، سوءمدیریت در بخش‌های مختلف اقتصادی واجتماعی است. نبود اصلاحات ساختاری در نظام اقتصادی ومالی کشور، همچنین بی‌انضباطی در سیاست‌های اقتصادی، مشکلات زیادی را ایجاد کرده است. به‌ویژه در حوزه تأمین اجتماعی، ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای مردم و شفاف نبودن وضعیت اقتصادی باعث شده است که مردم نسبت به مسئولان بی‌اعتماد شوند.

# رفاه



یادداشت  
O P I N I O N



سیامک فلاح‌محبی  
کارشناس اقتصادی

## لزوم اصلاحات ساختاری برای کاهش نابرابری

فقر در ایران، مانند آینه‌ای که تصاویری مبهم و نگران‌کننده از جامعه نشان می‌دهد، در سال‌های اخیر به یک بحران ساختاری تبدیل شده که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی آن به‌طور هم‌زمان در حال گسترش است. گزارش‌های بین‌المللی، از جمله تحلیل‌های تازه بانک جهانی، تصویری تاریک از روند فرایند فقر در این کشور ارائه می‌دهند؛ روندی که نه تنها ناشی از نابرابری‌های درآمدی، بلکه به دلیل تورم بالا، رکود اقتصادی و بحران‌های محیط‌زیستی، به شدت تشدید شده است.

در سال ۲۰۲۵، بیش از ۳۵ درصد از جمعیت ایران در شرایط فقر قرار دارند که این نسبت نسبت به سال گذشته افزایش چشمگیری داشته است. طبق معیارهای جهانی، خط فقر برای ایران به میزان درآمد روزانه ۸.۳۰ دلار تعیین شده که به معنای آن است که نزدیک به ۳۶ درصد از مردم ایران، معادل بیش از ۳۲ میلیون نفر، در وضعیت فقر مطلق به سر می‌برند. علاوه بر این، شاخص نابرابری درآمدی یا ضریب جینی، که در سال ۲۰۲۳ به ۳۵.۹ رسید، نشان از شکاف‌های عمیق در توزیع ثروت در جامعه دارد. این رقم، اگرچه نسبت به سال گذشته کمی کاهش یافته، اما همچنان از عدم تعادل گسترده اقتصادی در کشور حکایت می‌کند.

نابرابری‌های ساختاری در ایران ریشه در عواملی چون تورم مزمن، بحران‌های زیست‌محیطی و ناکارآمدی در سیاست‌های اقتصادی دارد. در این میان، افزایش بی‌وقفه قیمت‌ها، به ویژه در بخش کالاهای اساسی مانند مواد غذایی، فشار بیشتری بر طبقات کم‌درآمد وارد کرده است. نرخ تورم مواد غذایی که در ابتدای سال ۱۴۰۴ به ۴۲.۹ درصد رسید، از آنچه که در ابتدا تصور می‌شد، فراتر رفته و به شدت قدرت خرید خانوارهای فقیر را کاهش داده است.

علاوه بر چالش‌های اقتصادی، بحران‌های محیط‌زیستی نظیر کمبود منابع آبی و خشکسالی‌های مکرر نیز به این روند دامن می‌زنند. کاهش شدید بارندگی‌ها و افت سطح آب‌های زیرزمینی، فشار مضاعفی به کشاورزان و ساکنان روستاها وارد کرده و سبب افزایش مهاجرت به شهرها شده است. این روند، نه تنها زیرساخت‌های شهری را به چالش کشیده، بلکه موجب افزایش تقاضا برای خدمات عمومی در مناطق شهری و در نتیجه تشدید نابرابری‌های اجتماعی واقاعدی شده است.

از منظر سیاست‌گذاری، در حالی که یارانه‌های نقدی در کوتاه‌مدت اثرات مثبتی در کاهش فقر نسبی داشته‌اند، اما این پرداخت‌ها به دلیل تورم شدید و کسری مداوم بودجه دولت، قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. پرداخت‌های یارانه‌ای با وجود افزایش اسمی، تأثیرات واقعی خود را به دلیل تورم فراینده از دست داده‌اند. همچنین، برنامه‌های حمایتی دولت مانند توزیع کالبرگ الکترونیکی یا بسته‌های معیشتی تنها قادر به ایجاد اثرات کوتاه‌مدت بوده و در درازمدت، قادر به مقابله با بحران فقر نخواهند بود. اصلاحات ساختاری کلان، از جمله اصلاح مالیاتی به‌نفع طبقات کم‌درآمد، ارتقای بهره‌وری منابع و مقابله با فساد، برای کاهش فقر و نابرابری در ایران ضروری است.